

## سفارت در ایران سده‌های میانه: عصر فترت؛ چوپانیان، مظفریان، جلایریان<sup>۱</sup>

میثم یاری مطلق

دکتری تاریخ، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

محبوبه شرفی<sup>۲</sup>

دانشیار گروه تاریخ، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

علی اکبر خدري زاده

استادیار گروه تاریخ، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

### چکیده

در «عصر فترت» به‌رغم جنگ‌های مداوم و عدم وجود دولت مرکزی نیرومند، ارتباطات سیاسی و تبادل سفیر در چارچوب مرزهای ایران، میان حکومت‌های عصر فترت و گاه خارج از مرزها با دولت‌های عثمانی و ممالیک صورت می‌گرفت. پژوهش حاضر به روش تاریخی مبتنی بر رویکرد توصیفی-تحلیلی و با بهره‌بردن از آثار تاریخ‌نگارانه و منابع تاریخی، در پی پاسخ به این پرسش است که سفارت‌ها در این عصر براساس چه ضرورت‌هایی صورت می‌گرفت؟ با چه موانع و مشکلاتی مواجه بودند و سفیران اعزامی چه جایگاهی داشتند؟ یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که در این دوره مانند ادوار پیشین، طبقه‌ای خاص به‌عنوان سفیر وجود نداشته است که شغلشان صرفاً سفارت بوده باشد. هرگاه لازم می‌شد امیران یکی از افراد را به تناسب ضرورت سفارت و ماهیت دربار پذیرنده، انتخاب و مأمور سفارت می‌کردند. آداب و تشریفات دیپلماتیک از مباحث بسیار مهم در امر سفارت است. پذیرش سفیر در هر دوره‌ای دارای آداب و رسوم خاصی بوده و از باورها و اعتقادات حاکم بر دربار نشأت می‌گرفته است. سفارت‌ها با اهدافی چون خواستگاری و ازدواج، برقراری صلح و اتحاد، درخواست نیرو، مبادله اسیران و غیره صورت می‌گرفت. در این دوره سفیران با موانع و چالش‌هایی چون خطر حبس و زندانی شدن، بی‌توجهی دربار میزبان، رعایت نشدن شأن و منزلت سفیر و حتی در مواقعی کشته شدن مواجه بودند.

**کلیدواژه‌ها:** سفارت، سفیر، عصر فترت، چوپانیان، مظفریان، جلایریان.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۵/۳۰

۲. رایانامه (مسئول مکاتبات): sharafi48@yahoo.com

## مقدمه

در فاصله میان سقوط ایلخانان تا زمان روی کار آمدن تیموریان، نزدیک به نیم قرن ایران دچار هرج و مرج و جنگ میان مدعیان قدرت بود. چوپانیان در آذربایجان، جلایریان در بغداد، مظفریان در مناطق جنوبی ایران، آل کرت در هرات و افغانستان، طغاتیاموریان در خراسان و مازندران و سربداران در قسمت‌هایی از خراسان مستقر بودند و برای گسترش قلمرو خود، با یکدیگر در جنگ و نزاع بودند و وحدت ارضی و دولت مرکزی وجود نداشت. مطالعات نشان می‌دهد که در این دوره به علت عدم وجود حاکمیت مقتدر در ایران، دیپلماسی با خارج از مرزهای ایران تقریباً قطع شده بود. این سلسله‌های کوچک محلی نه قدرت کافی داشتند و نه فرصت وافی که بتوانند به اقدامات سیاسی یا ایجاد روابط فرهنگی با دیگران مبادرت ورزند. برخی ارتباطات پراکنده در این دوران با ممالیک و عثمانی، براساس ضرورت‌های مقطعی مانند کسب حمایت سیاسی، پناهندگی و خبررسانی و عدم مداخله در امور داخلی و درخواست کمک در برابر تیمور بوده است (سمرقندی، دفتر دوم، ۱۳۸۳: ۸۳۰/۱؛ فریدون بک، ۱۲۷۵: ۷۳/۱-۷۶، ۱۱۱-۱۱۲، ۱۲۴-۱۲۵، ۱۳۵-۱۴۰؛ نوایی، ۱۳۴۱: ۳۹-۵۰، ۸۰-۸۴؛ موید ثابتی، ۱۳۴۶: ۳۵۸-۳۶۰؛ بیانی، ۱۳۸۲: ۲۷، ۴۲، ۸۴؛ ستوده، ۱۳۴۶: ۲۳۹/۱-۲۴۹؛ عباسی، حاجی آبادی، ۱۳۸۹: ۱۱۷). تبادل سفیر در این عصر بیشتر در میان دولت‌های کوچک درگیر با هم در قلمرو ایران با مقاصد خاصی صورت می‌گرفت. در این مقاله سعی شده است با مروری بر مسئله سفارت در عصر فترت، اهداف و مقاصد سفارت‌ها، موانع و چالش‌ها، جایگاه سیاسی و اجتماعی سفیر و آداب سفارت با بهره گرفتن از آثار تاریخ‌نگارانه و منابع تاریخی این عصر مورد مطالعه قرار گیرد.

بنا بر پیشینه تحقیق، در هر یک از آثاری که درباره تاریخ ایران در دوره فترت نگاشته شده، اشاراتی گذرا به مسئله تحقیق شده است؛ از جمله این آثار می‌توان به کتاب اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در قرن هشتم هجری از سقوط ایلخانان تا تشکیل تیموریان تألیف ابوالفضل نبئی، عصر فترت در ایران سده‌های میانه نوشته منوچهر پزشک، تاریخ آل جلایر

تألیف شیرین بیانی، تاریخ آل چوپان نوشته ابوالفضل نبی، مکتب نگارگری شیراز تألیف یعقوب آژند، مقاله «تعامل فرهنگ‌های ایرانی، اسلامی و ترکی در شیراز (سده هشتم و نهم هجری)» نوشته یعقوب آژند، مقاله «مناسبات اردوی زرین با آل جلایر» نوشته سجاد کاظمی و همچنین مقاله «گذر از مناسبات جهانی به مناسبات محلی-منطقه‌ای در ایران قرن هشتم هجری (براساس بررسی موردی روابط آل مظفر و آل جلایر) نوشته جواد عباسی و فاطمه حاجی‌آبادی اشاره کرد. پرداختن اختصاصی به مسئله سفارت و بهره‌گرفتن نگارندگان تحقیق حاضر از آثار تاریخ‌نگارانه و منشآت و مکاتیب دوره مورد پژوهش، کمتر دیده‌شدگی مسئله تحقیق حاضر در تحقیقات یادشده و همچنین کمتر کار شدن بازه تحقیق از سوی محققان، از مزایای پژوهش پیش رو و تمایز با تحقیقات انجام‌شده در این حوزه است.

### تاریخ سیاسی عصر فترت: ملاحظات کلی

مغولان در زمینه پذیرش سفیر آداب خاص خود را داشتند. این اصول و آداب تا پایان دوره ایلخانی بر دربار حاکم بوده و حتی با مسلمان شدن ایلخانان و نفوذ قابل توجه فرهنگ ایرانی، باز هم براساس آن اصول عمل می‌شد و فقط آن جنبه‌هایی که با اصول اسلام مغایرت داشت، اجرا نمی‌شدند. در این دوره، از عرصه‌هایی که دگرگونی در آن به وقوع پیوست، تحول در مبانی مشروعیت حکومت است. باور مغول و جهان‌بینی آن‌ها بر این نکته استوار بود که هیچ‌کس غیر از چنگیز و فرزندانش حق حکومت بر جهان را ندارد و پادشاهی جهان حق او و خاندانش است. بر مبنای همین باور بود که آن‌ها نتوانستند وجود خلیفه عباسی را که این باور مغولان را به چالش می‌کشید، تحمل کنند. تا قبل از هجوم مغولان، در سرزمین‌های اسلامی الگوی مشروعیت مبتنی بر اقتدار خلیفه بود. حتی تسلط آل بویه، با وجود اختلاف مذهبی که با خلیفه داشتند، نتوانست این مشروعیت را دچار خدشه کند و ناچار شدند برای تداوم قدرت خود - حتی به صورت ظاهری - با گرفتن منشور حکومت از خلیفه، به حکومت خود مشروعیت بخشند. «در حقیقت مقام خلیفه در نظام حکومت دینی اسلامی چنان جا

افتاده است که اقتدار او حتی در زمان سلب قدرت سیاسی وی حداقل به صورت تئوری محفوظ می ماند. اگر به کسی مقام یا منصبی می داد، از نظر افکار عمومی پذیرفتن آن واجب بود» (فیرحی، ۱۳۹۵: ۲۷۸).

از زمان حمله مغول تا هنگام تأسیس صفویان، برخلاف گذشته دیگر الگوی واحد برای کسب مشروعیت، در سرزمین های اسلامی وجود نداشت. تلاش مغولان برای جامه عمل پوشاندن به یکی از اهداف اصلی خود، یعنی تسلط بر سرزمین های میان اقیانوس آرام و دریای مدیترانه (مسیر جاده ابریشم)، با مقاومت ممالیک و شکست مغولان در عین جالوت ناکام ماند. مملوکان نه تنها در عرصه نظامی برای مغول ها درد سر ایجاد می کردند و به تحقیر آن ها مبادرت می ورزیدند، بلکه در زمینه سیاسی نیز با استقرار خلیفه دست نشانده عباسی در قاهره و احیای ظاهری خلافت که در ورای این احیا اهداف خاص خود را دنبال می کردند، جهان بینی و ایدئولوژی خاص مغولان را که حکومت را حق الهی اروغ چنگیزی می دانستند، به چالش کشیدند و نگذاشتند خلافت عباسی به فراموشی سپرده شود. در دوران پساایلخانی، این چالش نمایان تر شد و تلاش مدعیان قدرت برای کسب قدرت باعث شد تا برای رسیدن به خواسته هایشان، به یکی از این دو الگوی مشروعیت بخش متوسل شوند؛ چنان که جلالریان ابتدا سعی کردند با استفاده از خان های دست نشانده مغول، قدرتی را که به دست آورده بودند، توجیه کنند و حکومت خود را ادامه دهنده حکومت ایلخانان معرفی کنند (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱۶۱/۱، ۱۷۳؛ میرخواند، ۱۳۳۹: ۵۴۹/۵؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۱۳۸۰؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۲۲۹/۳-۲۳۰؛ الغ بیگ، ۱۳۹۹: ۳۲۳)، اما وقتی با قدرت چوپانیان در آذربایجان روبه رو شدند و دست آن ها از تسلط بر همه میراث ایلخانان کوتاه شد و فقط توانستند بر عراق مسلط شوند، برای اینکه از قوای مصری در رویارویی با رقیبان خود از جمله چوپانیان بهره گیرند، با سلطان مصر الملک الناصر و خلیفه عباسی دست نشانده مستقر در مصر، بیعت کردند (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۹: ۳۵۹؛ برادبریج، ۱۳۹۹: ۲۰۶؛ نبئی، ۱۳۸۴: ۴۳-۴۴) و در نهایت، خود به عنوان یک حکومت اسلامی، از اسلام مشروعیت خود را گرفتند (سمرقندی، ۱۳۸۳:

(۱۸۵/۱).

جلایریان در زمینه تشریفات دیوانی، پیوندهای خود را با حکومت ایلخانی حفظ کردند. برخی اسناد به دوزبان فارسی و مغولی صادر می‌شد، از کاغذهای ترجیحی دوره ایلخانی تقلید و در تنظیمات صفحه و رنگ جوهر، از پیشینیان خود نمونه‌برداری می‌کردند. ایلخانان در مناسبات سیاسی از مهر چهارگوشه با جوهر قرمز استفاده می‌کردند؛ جلایریان نیز مهرهای چهارگوش با عبارات عربی به کار می‌بردند. برخی سکه‌های جلایری نیز همچون سکه‌های ایلخانان دوزبانه بودند. در مکاتبات شیخ اویس از الگوی ایلخانی پیروی می‌شد (برادریج، ۱۳۹۹: ۲۲۳؛ قائم‌مقامی، ۱۳۴۸: ۱۲؛ همو، ۱۳۵۰: ۱۸۷).

چوپانیان اساس قدرت خود را بر طوایف نظامی ترک و مغولان نهاده بودند و اشراف محلی، کشاورزان و شهرنشینان را با اخذ مالیات‌های بی‌رویه و غارت اموال، به افلاس کشانده بودند. چوپانیان در متصرفات خویش به بهره‌کشی بی‌رحمانه و نامحدود از رعایا می‌پرداختند و در این مسیر هیچ حد و میزانی قائل نبودند (خزائلی، ۱۳۹۰: ۴۶). آن‌ها در تاریخ به جز کشت و کشتار و قتل‌عام، به چیز دیگری معروف نیستند (همانجا). حکومت آنان ادامه حکومت مغول در ایران است؛ با این تفاوت که در آن از ثبات سیاسی خبری نیست و مبارزات قدرت‌طلبانه اجازه نمی‌داد به اصلاحات داخلی توجه شود (نبئی، ۱۳۸۴: ۲۹-۳۰).

شیخ حسن چوپانی برای اینکه به حکومت خود مشروعیت بدهد و حکومت خود را ادامه حکومت ایلخانی قلمداد کند، نخست از نفوذ و شهرت پدرش تیمورتاش - بعد از وراثت ساتی‌بیگ - و به دنبال آن از وراثت سلیمان‌خان استفاده کرد (میرخواند، ۱۳۳۹: ۵۵۰/۵؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱۷۰/۱؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۲۲۹/۳-۲۳۰؛ حافظ ابرو، ۱۳۴۹: ۲۰۴، ۲۰۸). هنگامی که ملک اشرف بر کار امارت مستقر گردید، دست به ظلم و جور گشود. در او نشانه‌ای از عقل و دوراندیشی وجود نداشت؛ تنها راه حکومت را زور می‌دانست. در دوران حکومت خود که سیزده سال طول کشید، چنان فشاری بر مردم آورد که هر که توانست جلای وطن کرد. در این مدت به جنگ‌هایی نیز دست زد که هدفش در همه این

جنگ‌ها تنها غارت و چپاول بوده است (پزشک، ۱۳۸۷: ۵۲-۵۳)؛ چنان‌که هنگام محاصره بغداد، یکی از مقرّبان رومی ملک اشرف به نام «امیر احمد استاجی» که برای تفریح کنار دجله رفته بود، در آن سوی آب قشونی از بغدادیان به او گفتند ای ظالمان، ما آذربایجان چون بهشت را به شما واگذاشتیم و اینجا آمدیم. بغداد خراب را آباد کردیم و برای خود مأوا قرار دادیم. از ما چه می‌خواهید. ندیم امیر احمد در جواب گفت ما در روم بودیم و خرابی می‌کردیم. شنیدیم که آذربایجان آبادان است. آمدیم تا شما را از این ناحیت بیرون و آن را خراب کنیم (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۱۹۹/۱-۲۰۰؛ تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲: ۴۵۴۳/۷؛ مستوفی قزوینی، ۱۳۹۶: ۴۳؛ قطبی اهری نجم، ۱۳۸۹: ۲۳۳).

مظفریان از نسل اعراب بودند و به دنبال فتوحات صدر اسلام وارد ایران و در خراسان مستقر شدند. روند قدرت‌یابی آن‌ها در زمان اولجایتو و ابوسعید ایلخانی آغاز شده بود. آن‌ها مشروعیت خود را از خلیفه عباسی گرفتند. بعد از فوت ابوسعید ایلخانی و آشفتگی سیاسی پس از آن، مظفریان به رهبری مبارزالدین محمد در منازعات سیاسی شرکت کردند و توانستند در مناطقی که عنصر مغول کمتر در آن نفوذ داشت، موفقیت‌هایی به دست آورند. امیر مبارزالدین محمد برای استحکام امور سلطنت خود، ایجاد مشروعیت برای خود و به دست آوردن پشتیبانی مردم در تقابل با رقیبان و توسعه متصرفات خود، با خلیفه عباسی مستقر در مصر بیعت کرد و به نام او خطبه خواند و سکه زد (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۳۱۶؛ نظنزی، ۱۳۳۶: ۱۸۵؛ کتبی، ۱۳۶۴: ۶۷؛ شبارو، ۱۳۹۱: ۲۲۶-۲۲۷؛ الشریده، ۱۳۸۴: ۶۰)؛ کاری که توسط جانشین او شاه شجاع نیز صورت گرفت و با خلیفه بیعت شد (تاریخ ایران؛ دوره تیموریان، ۱۳۸۲: ۵۱-۵۲). «اصولا به رسمیت شناختن خلافت مصر، یکی از روشن‌ترین نشانه‌های بریده شدن از سنت‌های مغولی به شمار می‌رفت» (بارتولد، ۱۳۵۸: ۴۴).

حکومت‌های جلایری، چوپانی و طغاتیموری که از طوایف مغول بودند و به نیروی طوایف مغول وابسته بودند و یاسا و قوانین چنگیزی در بین آن‌ها محترم بود و امور کشور براساس آیین مغولان اداره می‌شد را می‌توان دنباله دولت ایلخانی در قلمرو محدودتری دانست

(ستوده، ۱۳۴۶: ۱۶۶/۲؛ بیانی، ۱۳۸۲: ۴۰۸)، اما مظفریان با توسل به خاندان عباسی در تلاش بودند برای حکومت خود در مقابل رقیبان مشروعیت ایجاد کنند و با به کارگیری مفاهیمی چون «جهاد در برابر کافران» بر متصرفات خود بیفزایند (آژند، ۱۳۹۳: ۱۱۵). در دوره حکومت مظفریان آداب، اصول و باورهای آنان بیشتر در پرتو سیاست مذهبی عربی-اسلامی پیگیری می‌شد (آژند، ۱۳۸۸: ۷).

### اهداف و مقاصد سفارت‌ها در عصر فترت

سفرها برای دستیابی به اهداف و مقاصد گوناگون، راهی ممالک مختلف می‌شدند. این اهداف با توجه به شرایط و مناسبات مبادله‌کنندگان، متفاوت بود، اما در یک جمع‌بندی کلی می‌توان آن را به سیاسی، اقتصادی و نظامی تقسیم کرد. در این میان، عمده سفارت‌ها با اهداف سیاسی صورت می‌گرفت.

#### ۱. اهداف سیاسی

در طول تاریخ حکومت‌ها از راه‌های مختلف و با انجام دادن اقدامات متعدد سعی می‌کردند منافع خود را تأمین کنند. در این راه آن‌ها ظریف‌ترین و زیرکانه‌ترین راهکارهای در دسترس را به کار می‌گرفتند. یکی از ابزارهایی که حکومت‌ها در طول تاریخ برای رسیدن به اهداف خود از آن بهره می‌گرفتند، ازدواج سیاسی است. در ورای این اقدام، انگیزه‌های متفاوتی وجود داشت. انگیزه‌های اصلی از این اقدام در دوره مورد نظر پژوهش را می‌توان از بین بردن توطئه‌ها علیه حکومت مرکزی و پیدا کردن متحدان، استفاده از توان نظامی و مادی رقیبان، ایجاد مشروعیت سیاسی و توسعه سرزمینی دانست. برای نمونه، سفرای اعزامی ملک اشرف چوپانی نزد کیقباد و فرزندش کاووس (میرخواند، ۱۳۳۹: ۵۶۰/۵؛ سمرقندی، ۱۳۷۲: ۲۳۲/۱-۲۳۳؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۱۶۹/۱-۱۷۰؛ فصیح‌خوافی، ۱۳۸۶: ۹۳۵/۲)، سفرای شاه شجاع و شاه محمود مظفری نزد سلطان اویس جلاپری (سمرقندی، ۱۳۷۲: ۴۱۷/۱-

۴۱۸؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳۰۳/۳-۳۰۴؛ نطنزی، ۱۳۳۶: ۱۹۰-۱۹۱؛ تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲: ۴۶۸۱/۷-۴۶۸۳) و سفیر سلطان حسین جلالیری نزد امیرولی (حافظ ابرو، ۱۳۴۹: ۲۲۵؛ مستوفی قزوینی، ۱۳۹۶: ۹۷-۹۸) با این هدف روانه شدند.

در این دوره همچنین سفارت‌هایی برای درخواست ایلی و اطاعت صورت می‌گرفت. سفارت مولانا شرف‌الدین نخجوانی از جانب ملک اشرف چوپانی به شهر اصفهان از این نمونه است (میرخواند، ۱۳۳۹: ۵۶۴/۵؛ سمرقندی، ۱۳۷۲: ۲۶۳/۱؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲۲۱/۱؛ غنی، ۱۳۸۶: ۱۸۱/۱). سفیر شاه شجاع نزد دولت‌شاه در کرمان (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۲۹۹/۳-۳۰۰؛ کتبی، ۱۳۶۴: ۹۱-۹۲؛ غنی، ۱۳۸۶: ۳۰۳/۱-۳۰۴) و همچنین سفیران اعزامی سلطان اوئیس نزد «اخچ جوق» در تبریز، با هدف ایلی و تابعیت فرستاده شده بودند (حافظ ابرو، ۱۳۴۹: ۲۳۸؛ مستوفی قزوینی، ۱۳۹۶: ۷۰؛ میرخواند، ۱۳۳۹: ۵۷۱/۵؛ کاظمی، ۱۳۹۳: ۱۳-۱۴). سفارت‌هایی نیز به منظور فریب طرف مقابل ارسال می‌شد. این سفارت‌ها به منظور ایجاد تفرقه و نفاق میان دشمنان صورت می‌گرفت (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۲۳۳/۳؛ سمرقندی، ۱۳۷۲: ۲۱۱/۱؛ میرخواند، ۱۳۳۹: ۵۵۳/۵-۵۵۴؛ نبئی، ۱۳۵۲: ۲۸۴-۲۸۵؛ نجف‌لو، ۱۳۹۰: ۵۴).

تأکید بر اتحاد، صلح، هم‌پیمانی و جلب طرف مقابل برای همراهی در برابر دشمن مشترک نیز از جمله ضرورت‌هایی بود که به فرستادن سفیر می‌انجامید. برای نمونه، «عادل آقا» در نبرد خود با سلطان احمد، از شاه شجاع درخواست کمک کرد. شاه شجاع که پیوسته آرزوی تصرف آذربایجان را داشت، به این درخواست پاسخ مثبت داد. هنگامی که به همدان رسید، امیر یعقوب‌شاه علمدار را نزد سلطان احمد فرستاد و درخواست کرد میان او و برادرش سلطان بایزید روابط دوستانه و صلح برقرار شود. این درخواست مورد قبول واقع شد و قرار بر این شد که عراق عجم در اختیار سلطان بایزید باشد و عادل آقا نیز با شاه شجاع به شیراز برود (مستوفی قزوینی، ۱۳۹۶: ۱۱۲؛ کتبی، ۱۳۶۴: ۱۱۱؛ بیانی، ۱۳۸۲: ۷۵؛ غنی، ۱۳۸۶: ۴۰۱/۱).



در این عصر همچنین نامه‌هایی به منظور سفارش افراد نزد پادشاهان و گاهی سفارش‌های اخلاقی به پادشاهان و شاهزادگان صورت می‌گرفت. شاه شجاع که بنا به گفته ابن عربشاه «همواره از خدای جهان می‌خواست که روزی با تیمور رویاروی نشود» (۱۳۷۳: ۳۳)، هنگام مرگ نامه‌ای به تیمور نوشت و در آن سفارش فرزندش زین‌العابدین و دیگر خاندان مظفری را کرد (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۵۶۰/۱-۵۶۳؛ یوسف اهل، [بی‌تا]: ۶۶/۱-۷۰؛ منشی، ۲۵۳۶: ۱۳۵-۱۳۸؛ ابن عربشاه، ۱۳۷۳: ۳۴؛ محمد شفیع تبریزی، مجموعه مکاتیب تاریخی سلاطین، ۳۹-۴۴؛ نوایی، ۱۳۴۱: ۱۳-۱۷؛ مؤید ثابتی، ۱۳۴۶: ۳۴۲-۳۴۴). در همان زمان نیز نامه‌ای برای سلطان احمد جلایری فرستاد و در مورد خاندان مظفری سفارش کرد (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۵۶۳/۱؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۶۱۳/۲-۶۱۴؛ نوایی، ۱۳۴۱: ۱۸؛ مؤید ثابتی، ۱۳۴۶: ۳۴۴). او همچنین در نامه‌ای به شاه منصور، او را به رعایت اخلاق حکومت‌داری توصیه کرد (یوسف اهل، [بی‌تا]: ۵۴/۱-۵۶؛ منشآت و مکاتیب: ۴۰).

## ۲. اهداف اقتصادی

در این دوره به علت درگیری‌های متعدد میان مدعیان قدرت و نبود امنیت، تجارت و بازرگانی در رکود و ضعف بود. گرچه تکاپوهایی برای رونق آن صورت گرفت، اما این اقدامات مقطعی بود. در سال ۷۴۵ ق سفیری از جانب ملک اشرف به سوی ژن فرستاده شد. دوچ ژن به دعوت ملک اشرف پاسخ مثبت داد و به دنبال آن تجار ژنی عازم تبریز شدند، ولی ملک اشرف که در مال این تجار طمع کرده بود، به بهانه‌ای چند تن از آنان را به قتل رساند و بقیه را به زندان انداخت و مال آن‌ها را ضبط کرد و برای مدتی روابط تجاری قطع شد (بیانی، ۱۳۸۲: ۱۶۳-۱۶۴). سلطان اویس دو نامه به حاکم ونیز و طرابوزون فرستاد و از تجار ونیزی دعوت کرد بار دیگر به ایران به خصوص تبریز بیایند. او قول داده بود که مانند زمان ابوسعید راه‌ها را امن و از تجار ونیزی به بهترین شکل پذیرایی کند و حقوق گمرکی را نسبت به گذشته کاهش دهد (بیانی، ۱۳۸۲: ۱۶۳).

در این زمان همچنین سفارت‌هایی با درخواست مالیات، باج و خراج انجام می‌شد. برای نمونه، «خان سلطان» همسر شاه محمود، به علت کینه‌ای که از مظفریان بابت قتل عمویش شیخ ابواسحاق اینجو داشت، به دنبال دسیسه بود؛ بدین منظور ایلچیان به اصفهان نزد شاه شجاع فرستاد و او را به گرفتن اصفهان تشویق و در ضمن به او اظهار علاقه کرد. شاه شجاع سفیری نزد برادر فرستاد و گفت برای ازدواج دخترش با شاه منصور، از مال اصفهان کمکی کند. شاه محمود در جواب گفت تمام شهرهای مهم عراق عجم در تصرف شاه شجاع است و اصفهان به سبب لشکرکشی‌های متعدد خراب است و در خرج روزمره خود ناتوان است. در پی این موضوع، شاه شجاع به اصفهان لشکر کشید. شاه محمود با پی بردن به مکر و دسیسه خان سلطان، او را به قتل رساند و سفیری نزد برادر فرستاد و موضوع را به او گفت و شاه شجاع نیز با اطلاع از این موضوع، لشکر خود را بازگرداند (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳۰۲/۳-۳۰۳؛ ستوده، ۱۳۴۶: ۱۶۳/۱-۱۶۴؛ غنی، ۱۳۸۶: ۱/۳۴۴).

### ۳. اهداف نظامی

با توجه به ملوک‌الطوایفی که پس از ایلخانان بر این سرزمین حاکم بود و عدم سازشی که بین حکومت‌های این عصر وجود داشت، آتش جنگ‌ها همیشه برپا بود. علاوه بر این، میان افراد خاندان حاکم برای رسیدن به قدرت درگیری داخلی وجود داشت. در نتیجه این شرایط حکام و شاهزادگان برای تثبیت قدرت خویش و یا برای رسیدن به قدرت، به بیگانگان متوسل می‌شدند. با توجه به این موضوع، در کنار سفارت‌هایی با اهداف سیاسی و اقتصادی، باید از سفارت‌هایی با اهداف نظامی نیز یاد کرد که عمدتاً خواستار دریافت نیرو و لشکر کمکی و گاهی مبادله اسیران جنگی بودند. برای نمونه، ملک اشرف و یاغی باستی هنگام تلاش برای شکست امیر پیرحسین چوپانی و تسخیر شیراز، از اصفهان نزد امیر مبارزالدین محمد مظفری ایلچی فرستادند و خواستار لشکر و نیرو شدند. امیر مبارزالدین به مدد آن‌ها لشکر فرستاد (مستوفی قزوینی، ۱۳۹۶: ۲۹؛ سمرقندی، ۱۳۷۲: ۱/۲۱۲-۲۱۳؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۰:

۱۳۶/۱-۱۳۷؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۲۸۱/۳) یا اینکه شیخ حسن جلایری پس از شکست‌های متعدد از شیخ حسن چوپانی، ایلچی به مصر فرستاد و خواستار اتحاد و کمک ممالیک برای مقابله با چوپانیان شد. مملوک مصر با این شرط که شیخ حسن جلایری و متحدانش از او اطاعت کنند حاضر به اتحاد شد؛ که این موضوع توسط شیخ جلایری پذیرفته شد (بیانی، ۱۳۸۲: ۲۷). سلطان زین‌العابدین نیز برای مقابله با شاه منصور، از سلطان احمد چند نوبت درخواست نیرو و کمک کرد (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۷۲۲/۲؛ وزیری کرمانی، ۱۳۵۲: ۴۲۸-۴۳۰؛ ستوده، ۱۳۴۶: ۲۳۵/۱).

گفتنی است در این عصر همچنین سفارت‌هایی به منظور تبادل اسیران صورت می‌گرفت؛ از جمله آنکه اعزام سفیرانی از سوی سلطان حسین جلایری نزد شاه شجاع مظفری، به منظور درخواست برای آزادی و تبادل اسیران بوده‌است (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳۱۲/۳؛ بیانی، ۱۳۸۲: ۶۱؛ غنی، ۱۳۸۶: ۳۸۷/۱-۳۸۸؛ ستوده، ۱۳۴۶: ۱۸۶/۱).

### مشکلات و موانع سفارت‌ها در عصر فترت

سفیرانی که در این دوره از سرزمینی به سرزمین دیگر سفر می‌کردند، با خطرات و مشکلات زیادی روبه‌رو بودند. این موانع و محدودیت‌ها در نتیجه سفارت‌ها مؤثر بود و غالباً باعث می‌شد سفارت‌ها به موفقیت نرسند.

#### ۱. حبس و زندانی شدن

سفیران در راه انجام مسؤلیت خود، با موانع و مشکلاتی برخورد می‌کردند؛ از جمله موانعی که سفیر در راه انجام مأموریت خود با آن روبه‌رو می‌شد، حبس و عدم اجازه بازگشت توسط دربار پذیرنده بود. این مسئله بیشتر زمانی اتفاق می‌افتاد که طرف فرستنده سفیر درخواست دست‌نشانده‌گی از طرف مقابل داشت؛ درحالی‌که طرف دیگر خود را کمتر از طرف مقابل نمی‌دانست و تقاضای او را توهینی به خود تلقی می‌کرد. یا اینکه دربار پذیرنده از رفتار سفیر

و یا اعمال و رفتار طرف فرستنده سفیر ناخرسند و ناراحت بود؛ چنان که فرستاده جانی بیک نزد ملک اشرف چوپانی که حامل درخواست دست نشانده‌گی برای ملک اشرف بود، پس از آنکه با جواب رد ملک اشرف روبه‌رو شد، در برابر او سخن‌های تند گفت. ملک اشرف نیز ایلچی را بازداشت و حبس کرد (قطبی اهری نجم، ۱۳۸۹: ۲۳۷؛ برادبریج، ۱۳۹۹: ۲۲۸). یا اینکه به سفیر اتابک نورالورد در لرستان نزد امیر مبارزالدین محمد، به این دلیل که در درگیری میان امیر مبارزالدین و شیخ ابواسحاق اینجو، اتابک از شیخ ابواسحاق حمایت کرده بود، اجازه مراجعت داده نشد (کتبی، ۱۳۶۴: ۷۲؛ ستوده، ۱۳۴۶: ۱۰۳/۱).

گفتنی است گاهی سفیر پس از انجام مأموریت خود، توسط فرستنده حبس و زندانی می‌شد. برای نمونه، فرخ که از جانب سلطان احمد جلایری به حکومت بغداد منصوب شده بود، هنگام محاصره بغداد توسط لشکر تیموری، برای تحقیق در مورد حضور یا عدم حضور امیر تیمور در محاصره، سفیری را که قبلاً نزد تیمور بار یافته بود، روانه اردوی تیموری کرد. سفیر به اردو آمد و نزد تیمور بار یافت. او پس از دریافت خلعت، به بغداد بازگشت و خبر حضور تیمور در لشکر محاصره‌کننده را تأیید کرد. فرخ که مصلحت کار خود را در این خبر نمی‌دید، سفیر را به دروغ‌گویی متهم کرد و او را از خود رنجاند و به حبس انداخت (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۹۳۲/۲).

## ۲. قتل سفیر

با وجود قانون مصونیت سفیر در همه دوره‌های تاریخی، گاهی این اصل رعایت نمی‌شد و سفیر به قتل می‌رسید. همچنین گاهی به سبب خیانت، سفیر توسط فرستنده به قتل می‌رسید. «امیر مبارزالدین محمد اخی شجاع‌الدین را به هر مز فرستاد تا مال آنجا را بستاند. او به هنگام مراجعت غدیری به خاطر آورده‌است. چون به کرمان رسید و منهبان که با او بودند و بر غدر او هم‌سوگند شده بودند غدر بر او ثابت کردند او را بند کرده در قلعه کرمان بازداشتند و اموال و تعلقات او به دیوان گرفتند او را هلاک کردند» (فصیح خوافی، ۱۳۸۶: ۹۲۵/۲). شاه شجاع

پس از فوت سلطان اویس به تبریز لشکر کشید و آنجا را تصرف کرد. پس از مدتی در طول زمستان اتفاقاتی افتاد و احساس ناامنی کرد و خواست که به شیراز برگردد. در راه بازگشت هنگامی که به قزوین رسید، اظهار عصیان کردند و از دادن علوفه و آذوقه به لشکر مظفری امتناع کردند. خواجه مجدالدین قاقم گفت من بروم و ایشان را رام گردانم. در عوض از قهر شاه ایمن باشند. مورد قبول واقع شد و به شهر رفت. قزوینیان شروع به فحش و ناسزا گفتن کردند و سفیر شاه شجاع را کشتند (حافظ ابرو، ۱۳۴۹: ۲۵۰؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۴۸۸/۱؛ ستوده، ۱۳۴۶: ۱۸۶/۱).

### ۳. بی‌توجهی میزبان به سفیر؛ عدم درک متقابل، عدم رعایت شأن و منزلت سفیر

از دیگر چالش‌هایی که سفیر در انجام مأموریت خود با آن روبه‌رو می‌شد، بی‌توجهی میزبان بود. این بی‌توجهی ناشی از عدم درک متقابل بود و به صورت عدم پذیرش هدایا و یا عدم راه دادن به دربار نشان داده می‌شد. حتی گاهی شأن و منزلت سفیر نیز حفظ نمی‌شد و در معرض فحش و ناسزا قرار می‌گرفت.

تیمور در بحبوحه فتوحات خویش، متوجه متصرفات احمد جلایر شد. بنا بر رسم معمول، او ابتدا سفیری نزد احمد جلایر فرستاد و خواستار اطاعت شد (نوایی، ۱۳۴۱: ۶۴-۶۵؛ مؤید ثابتی، ۱۳۴۶: ۳۵۵-۳۵۶). شیخ نورالدین اسفراینی که از اکابر مشایخ آن عهد بود، از طرف بغداد به رسم رسالت از پیش سلطان احمد جلایر به حضور تیمور رسید. از دلایل انتخاب شیخ برای انجام مأموریت، احترامی بود که تیمور برای علما، دانشمندان و بزرگان صوفی قائل بود و احمد توقع داشت به احترام این شیخ، تیمور از حمله به بغداد منصرف شود. تیمور مقدم آن عالم را گرمی داشت و حتی دقیقه‌ای از دلجویی وی فرو نگذاشت. سفیر به عرض رسانید که سلطان احمد می‌گوید بنده و خدمتکارم و در مقام اطاعت و ایلی. با توجه به اینکه اظهار اطاعت وی به حکم ضرورت بود، به التزام خطبه و سکه نیز اشاره‌ای نکرد و تحف و هدایای او موقع قبول نیافت (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۶۷۴/۱-).

۶۷۵؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴۵۵/۳؛ شامی، ۱۳۶۳: ۱۳۸).<sup>۳</sup>

دولت‌شاه که در زمان محاصره شیراز توسط شاه محمود، از طرف شاه شجاع مأمور شده بود به کرمان برود و مال و لشکر از کرمان برای کمک بیاورد، خیانت کرد و خود در کرمان بر تخت نشست و برای تحکیم حکومت خود، تصمیم به وصلت با فراختانیان گرفت. او سپس ایلچی با هدایا به سیرجان نزد «جمال‌الدین شاه سلطان فرستاد». جمال‌الدین به آن‌ها بار داد و احترام کرد، اما هنگامی که مقصود آن‌ها را فهمید، دیگر اجازه صحبت به آن‌ها نداد و زبان به دشنام و فضااحت گشود و به سرزنش و توبیخ دولت‌شاه پرداخت و هر چه هدایا تقدیم کرده بودند، پذیرفته نشد (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۳۶۸/۱؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۳۶۸/۱). گاهی نیز شأن و منزلت سفیر حفظ نمی‌شد. امیر مبارزالدین محمد در اصفهان بود که ایلچیان جانی بیک به حضور وی رفتند. جانی بیک در این زمان ملک اشرف را شکست داده بود و از همه انتظار اطاعت داشت. سفرای اعزامی او نیز به همین منظور نزد امیر مبارزالدین فرستاده شدند و او انتظار داشت امیر مانند زمان ایلخانان که تابع بودند، از او نیز متابعت کند. امیر که در این زمان قدرتمندترین فرد در مناطق مرکزی و جنوبی ایران بود، از این سخن به خشم آمد و سفرا را سخنان سخت گفت و به باد فحش و ناسزا گرفت؛ هرچند که سنت مهمان‌داری را به جای آورد (کتبی، ۱۳۶۴: ۷۶-۷۷؛ ستوده، ۱۳۴۶: ۱۱۶-۱۱۷؛ پزشکی، ۱۳۸۷: ۷۴؛ غنی، ۱۳۸۶: ۲۲۸/۱).

پس از مرگ امیر تیمور، علاءالدوله فرزند احمد جلایر که در سمرقند تحت نظر بود، از فرصت استفاده کرد و گریخت. هنگامی که به تبریز رسید، قرایوسف با او به مهربانی رفتار کرد، اما با توجه به اینکه او آذربایجان را جز قلمرو جلایری می‌دانست، در آنجا دست به شورش زد؛ به همین دلیل توسط قرایوسف دستگیر و زندانی شد. سلطان احمد با اطلاع از

---

۳. در تاریخ الفی از قبول شدن هدایا سخن گفته شده است: «پیشکش او قبول شد و ایلچی به واسطه صلاح و تقوا به اعزاز و اکرام رخصت یافت» (تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲: ۴۸۳۳/۷).

این موضوع، به جمع‌آوری سپاه برای حمله به تبریز پرداخت و برای اینکه قرایوسف را به اشتباه بیندازد، ایلچی به نزد او فرستاد و پیغام داد که به علت ضعف و بیماری و گرمای هوای بغداد، بهار آینده برای ییلاق به «النگ» که یکی از ییلاقات همدان است، می‌رود. او درباره علاءالدوله هیچ نگفت تا قرایوسف چنین پندارد که او از این قضیه هیچ نمی‌داند. سلطان قرایوسف از اینکه سلطان احمد از عمل فرزند خود پوزش نخواستہ بود، ناراحت شد و سفرای او را به دربار راه نداد (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۵۷۶/۳؛ بیانی، ۱۳۸۲: ۱۰۵).

### جایگاه سیاسی سفرا در عصر فترت

امرا از طریق تبادل سفیر با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کردند. در طول دوران تاریخی، طبقه‌ای به معنای خاص به عنوان سفیر وجود نداشت که شغلشان فقط سفارت بوده باشد، بلکه در مواردی که ضرورت ارسال سفیر احساس می‌شد، شخصی را به این عنوان انتخاب می‌کردند و به مأموریت می‌فرستادند؛ این بدان معنا نیست که در انتخاب سفیر هیچ دقتی صورت نمی‌گرفت، بلکه با توجه به مأموریت پیش‌رو و اهدافی که از آن سفارت داشتند، شخص متناسب برای انجام سفارت انتخاب می‌شد. در این دوره، علی‌رغم ضربه‌هایی که تهاجم مغولان بر نهاد دین وارد کرده بود، این نهاد اعتبار خود را حفظ کرد. متنفذترین و محترم‌ترین قشر جمعیت بومی متشکل از اعضای جامعه مذهبی بود که تعدادی از آن‌ها پیروان بسیاری در میان مردم داشتند. شاید به همین دلیل مکرراً به عنوان سفیر انتخاب می‌شدند. «این علما اغلب آورده‌ای فراتر از زادبوم جغرافیایی خود داشتند. از دیگر سو قداست معنوی‌شان در فراسوی مرزها نیز احترام را نسبت به آن‌ها برمی‌انگیخت و این‌گونه نوعی مصونیت و امنیت برایشان به ارمغان می‌آورد» (دلریش، ۱۳۸۷: ۲-۳).

بنا بر گزارش محمود کتبی، از جمله گرفتاری‌های امیر مبارزالدین و شاه شجاع، اوغانیان بودند. شاه شجاع پس از اینکه قدرت را از پدر خود گرفت، به سوی اوغانیان لشکر کشید. اوغانیان هنگامی که از طرف لشکر شاه شجاع در فشار بودند، «خواجه شمس‌الدین زاهد» را

که از دهات عصر بود، به شفاعت و میانجی‌گری نزد شاه شجاع فرستادند. شاه شجاع شفاعت او را پذیرفت و لشکر به شیراز بازگشت (کتبی، ۱۳۶۴: ۸۲-۸۳). البته گاهی این اعتبار مانع از رد شدن و نپذیرفتن سفارت و میانجی‌گری آن‌ها نمی‌شد. پس از انتشار خبر تصمیم امیر مبارزالدین محمد برای لشکرکشی به شیراز، شیخ ابواسحاق اینجو با مشورت ارکان حکومت تصمیم گرفت مولانا عضدالدین ایجی را که مورد احترام بود، برای درخواست صلح نزد امیر مبارزالدین بفرستد. امیر مولانا را به گرمی پذیرفت و برای او موجب تعیین کرد، اما سفارت و میانجی‌گری او در رابطه با شیخ ابواسحاق را نپذیرفت (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲۸۳/۱-۲۸۴؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲۵۴/۱-۲۵۵؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۲۸۶/۳-۲۸۷؛ معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۲۴۴-۲۴۵؛ آیتی، ۱۳۱۷: ۱۶۳-۱۶۴).

به هنگام شرایط جنگی، غالباً سفیر از میان امیران و فرماندهان نظامی انتخاب می‌شد؛ تا علاوه بر انجام سفارت، به‌طور پنهانی توانمندی جنگی میزبان را ارزیابی کند. البته این امر به صورت مطلق نبوده، بلکه به هنگام درگیری‌ها، گاه سفیر از طبقات مذهبی انتخاب می‌شد که بعضاً شغل دیوانی نیز داشتند. برای نمونه، ملک اشرف در یکی از لشکرکشی‌های خود به اصفهان، مولانا شرف‌الدین نخجوانی را برای اعلام ایلی و زدن سکه و خواندن خطبه، نزد اصفهانی‌ها فرستاد (میرخواند، ۱۳۳۹: ۵/۵۶۴؛ سمرقندی، ۱۳۷۲: ۲۶۳؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲۲۱/۱؛ غنی، ۱۳۸۶: ۱/۱۸۱). یا اینکه به هنگام ورود سلطان اویس به تبریز پس از مراجعت بردی بیک ازبک، اخی جوق که از طرف ازبکان حکومت تبریز را در اختیار داشت، به تفتان فرار کرد. سلطان اویس «امیر علی پیلتن» و «خواجه جلال‌الدین قزوینی» را برای دلجویی و آوردن اخی جوق به تبریز فرستاد (مستوفی قزوینی، ۱۳۹۶: ۷۰؛ حافظ ابرو، ۱۳۴۹: ۲۳۸؛ میرخواند، ۱۳۳۹: ۵/۵۷۱). گاه رسم بر این بود که حاکمان در گرفتاری‌های بزرگ، بانوان درباری را برای عادی‌سازی روابط، به عنوان میانجی سفیر می‌فرستادند.

هنگام محاصره یزد توسط شاه منصور به دستور شاه شجاع، شاه یحیی (حاکم یزد) مادر خود را به نزد شاه منصور فرستاد و او فرزند خود را نصیحت کرد و کار آن‌ها به مصالحه



انجامید (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳۱۲/۳-۳۱۳؛ کتبی، ۱۳۶۴: ۱۰۶-۱۰۷؛ غنی، ۱۳۸۶: ۳۹۰/۱). شاه شجاع پس از آنکه شاه منصور با برادرش شاه یحیی به سبب وساطت مادرش صلح کرد، خود با لشکر متوجه یزد شد. شاه یحیی چون از تصمیم شاه شجاع با خبر شد، همسر خود «سلطان پادشاه» را که دختر شاه شجاع بود، به همراه عمه خود که خواهر بزرگ شاه شجاع بود، به عنوان میانجی و شفیع نزد شاه شجاع فرستاد. شاه شجاع به شرط آنکه دیگر از او نافرمانی نشود، از شاه یحیی درگذشت (غنی، ۱۳۸۶: ۳۹۱/۱؛ آیتی، ۱۳۱۷: ۱۷۹).

### نتیجه

مغولان برخلاف مهاجمان پیشین به سرزمین ایران که از قبل با فرهنگ ایرانی از طریق هم‌جواری آشنا بودند و حتی مسلمان هم شده بودند، هیچ‌گونه آشنایی با آداب ایرانی نداشتند و خواستار مغولی کردن و اجرا کردن آداب خود در سرزمین‌هایی بودند که به تصرف درمی‌آوردند. حتی زمانی هم که مسلمان شده بودند، برخی آداب خود را که از آن بوی بت‌پرستی به مشام نمی‌رسید، حفظ کردند. حکومت‌های جلایری و چوپانی را که از طوایف مغول بودند و به نیروی طوایف مغول وابسته بودند و یاسا و قوانین چنگیزی در بین آن‌ها محترم بود و امور کشور براساس آیین مغولان اداره می‌شد، می‌توان دنباله دولت ایلخانی در قلمرو محدودتری دانست. مظفریان در تلاش بودند برای حکومت خود در مقابل رقیبان مشروعیت ایجاد کنند و با به کارگیری مفاهیمی چون «جهاد در برابر کافران» بر متصرفات خود بیفزایند. در دوره حکومت مظفریان آداب، اصول و باورهای آنان بیشتر در پرتو سیاست مذهبی عربی-اسلامی پیگیری می‌شد. در این عصر، در بیشتر سفارت‌ها علما و اشخاص مذهبی حضور داشتند. در شرایط جنگی معمولاً امیران و فرماندهان جنگی برای سفارت انتخاب می‌شدند. در این عصر سفارت‌ها با اهدافی چون خواستگاری و ازدواج، صلح و اتحاد، درخواست نیرو، مبادله اسیران، درخواست ایلی و اطاعت، فریب دادن و غیره صورت می‌گرفت و معمولاً سفیران با موانع و چالش‌هایی چون خطر حبس و زندانی شدن، بی‌توجهی دربار میزبان،

رعایت نشدن شأن و منزلت سفیر و حتی گاهی کشته شدن مواجه می‌شدند.

### پیوست‌ها

جدول شماره ۱: سفارت در دوره چوپانیان

موانع	شرایط و نتیجه اعزام سفیر	اهداف سفارت	نام سفیر/سفرا	دربار پذیرنده	دربار فرستنده
	این سفارت به هنگامی اتفاق افتاد که شیخ حسن جلایری و طغایمور بر ضد شیخ حسن چوپانی با هم متحد شده بودند. شیخ حسن چوپانی با اطلاع از این موضوع حمله‌ای به کار برد. او ایلچی نزد طغایمورخان فرستاد و پیغام داد که اگر او با چوپانیان بر ضد جلایریان متحد شود، ساتی بیگ را به عقد او در خواهد آورد و چوپانیان نیز از او اطاعت خواهند کرد و او را پادشاه خود می‌دانند. طغایمور این پیشنهاد را پذیرفت و به خط خود نامه‌ای در این باره به او نوشت. شیخ حسن چوپانی این نامه را برای حسن جلایری فرستاد و اتحاد آن‌ها را بر هم زد.	ایلچی برای فریب (ایجاد تفرقه میان طغایمور و شیخ حسن جلایری)	-	طغایمور	شیخ حسن کوچک
	امیر پیر حسین مناطق جنوبی ایران از جمله فارس را در اختیار داشت. در سال ۷۴۲ ملک اشرف متوجه قلمرو امیر پیر حسین شد با پیوستن امرای پیر حسین به ملک اشرف، او احساس ضعف نمود و برای دریافت کمک به شیخ حسن چوپانی روی آورد. شیخ حسن که از او تکبر و غرور دیده بود ایلچسانی به نزد او فرستاد تا او را استمالت دهند و اطمینان دهند. بعد از آن چون به درگاه او آمد ابتدا او را حبس نمود و سپس به قتل رساند.	استمالت و ایمن گردانیدن از خود	خواجهگان دیوان غیاث الدین محمود کرمانی و عمادالدین سراوی	امیر پیر حسین چوپانی	شیخ حسن کوچک
	در سال ۷۴۱ شیخ حسن چوپانی برای هجوم به سرزمین حاجی طغای عازم آلاداغ شد. باز به حمله سیاسی متوسل شد و خواست صلح و آشتی شد و قتلغ خواجه اختاجی را به نزد حاجی طغای فرستاد، او نیز موافقت نمود و برادرزاده خود عرب شاه را با	ایلچی جهت فریب	قتلغ خواجه اختاجی و مولانا شمس الدین	حاجی طغای	شیخ حسن کوچک

سفارت در ایران سده‌های میانه: عصر فترت؛ چوپانیان، مظفریان، جلایریان / ۱۷۳

<p>سفیراعزامی چوپانیان، نزد شیخ حسن فرستاد و اظهار دوستی و مودت نمود. جهت بستن عهد و پیمان مولانا شمس الدین طوطی واعظ را طلبید. شیخ حسن واعظ را به همراه عرب شاه نزد حاجی طغای فرستاد. حاجی طغای با اعتماد به شیخ حسن، لشکر خود را مرخص و با معدودی از افراد خود آماده برقراری عهد و پیمان شد. اما شیخ حسن در مقابل با لشکرش روان شد، حاجی طغای به سختی توانست خود را از مهلکه نجات دهد ولی دیاربکر و سایر سرزمین‌های اطراف عرصه چپاول، غارتگری و قتل و کشتار چوپانیان شد.</p>		<p>طوطی (واعظ)</p>		
<p>هیچ وقت میان ممالیک و چوپانیان رابطه دوستانه شکل نگرفت و این به واسطه وحشی بود که از قتل تیمورتاش میان آن‌ها برقرار بود. مملوک مصر با این ادعا که از آرامگاه تیمورتاش بی خبر است. پیام رسان را با ناامیدی برگرداند.</p>	<p>درخواست برای بازگرداندن پیکر تیمورتاش برای دفن</p>	<p>-</p>	<p>الصالح اسماعیل مملوک مصر</p>	<p>شیخ حسن چوپانی</p>
<p>در ملوک الطوائفی دوران فترت، ملک اشرف چوپانی و عمویش یاغی باستی از شیخ حسن چوپانی رویگردان شدند و به نزد شیخ حسن ایلکانی در بغداد رفتند. امیر شیخ حسن چوپانی اندیشه‌ای کرد و پنهانی قاصدی به بغداد به نزد یکی از اعیان آنجا فرستاد و او را فریب داد و به دروغ گفت که ملک اشرف و یاغی باستی از طرف شیخ حسن برای انجام کاری به دربار جلایری آمده‌اند. امیر جلایری با شنیدن این سخن خواست که آن‌ها را بازداشت نماید اما آن‌ها زود متوجه شدند و از بغداد فرار نمودند.</p>	<p>ایلچی جهت فریب</p>	<p>-</p>	<p>یکی از اعیان جلایری</p>	<p>شیخ حسن چوپانی</p>
<p>هنگامی که نخستین سفارت ملک اشرف از راه رسید به حسن نوشتند که به آن‌ها هشدار داده شده که فرستادگان، مأموران مخفی فرستاده شده برای جاسوسی درباره سپاهیان مملوک‌اند. آن‌ها دومین سفارت را در اقامتگاهشان در قاهره محدود کردند.</p>	<p>صلح</p>	<p>-</p>	<p>الناصر حسن و الصالح صالح مملوکان</p>	<p>ملک اشرف</p>

	در سومین سفارت ملک اشرف با توضیح درباره اینکه قصد حمله به ارتنا را دارد از ملک صالح مملوک خواست که از ماجرا فاصله بگیرد. این درخواست مورد تأیید مملوکان قرار گرفت ولی ملک اشرف لشکری به آتوتولی نفرستاد.			مصر	
ملک اشرف، یاغی باستی	ملک اشرف و یاغی باستی هنگامی که قصد داشتند بر سر امیر پیر حسین چوپانی در شیراز حمله ببرند، از اصفهان ایلچی نزد امیر مبارزالدین فرستادند و خواستار لشکر و نیرو شدند. امیر مبارزالدین به مدد آن‌ها لشکر فرستاد.	درخواست لشکر و نیرو	-	مبارزالدین محمد مظفر	
یاغی باستی، سیورغان	پس از قتل شیخ حسن چوپانی، ملک اشرف و یاغی باستی از تصرف شیراز منصرف شدند و به آذربایجان آمدند. در این موقع امیر سیورغان نیز که در قلعه قراحصار محبوس بود نیز به تبریز آمد و به آن‌ها پیوست. میان این سه اعتماد نبود و امیر یاغی باستی و سیورغان با هم بیشتر اتحاد داشتند. تا آنجا که میان آن‌ها و ملک اشرف جنگ درگرفت و ملک اشرف پیروز شد. پس از این امیر سیورغان و یاغی باستی نزد ملک اشرف ایلچی فرستادند و خواستار صلح شدند. ملک اشرف نیز راضی شد و کس فرستاد. امیر سیورغان پشیمان شد و به دیاربکر رفت و آنجا به قتل رسید. اما یاغی باستی به ملک اشرف پیوست و پس از چندی توسط ملک اشرف کشته شد.	صلح	قاضی معی الدین بردعی، فنخالدین حبش	ملک اشرف چوپانی	
ملک اشرف	ملک اشرف به مدت پنجاه روز اصفهان را در محاصره داشت. عاقبت اصفهانیان کسی را بیرون فرستادند و گفتند که اگر مقصود شهر است تا جان در بدن داریم از آن دفاع خواهیم کرد و اگر خطبه و سکه است کسی را بفرستید تا خطبه بخواند و سکه بزنند.	درخواست خطبه و سکه	مولانا شرف الدین نخجوانی	حاکم اصفهان	
ملک اشرف		خواستگاری و ازدواج	امیر بایبوقا، خواجه غیاث الدین کرمانی،	حاکم ماردین	

سفارت در ایران سده‌های میانه: عصر فترت؛ چوپانیان، مظفریان، جلاپریان ۱۷۵/

		شمس الدین یزدی		
ملک اشرف	حاکم ژن	-	تجارت و بازرگانی	در سال ۷۴۵ سفیری از جانب ملک اشرف به جانب ژن فرستاده شد. دوچ ژن دعوت ملک اشرف را اجابت نمود و به دنبال آن تجار ژنی عازم تبریز گشتند. ولی ملک اشرف که در مال این تجار طمع کرده بود به بهانه‌ای چند تن از آنان را به قتل رساند و بقیه را به زندان انداخت و مال آن‌ها را ضبط کرد.
ملک اشرف	کاووس حاکم شروان	خواجه عبدالحی وزیر و اخی شاه ملک	خواستگاری و ازدواج	ملک اشرف برای اینکه بتواند کاووس حاکم شروان و شماخی را که نسبت به ملک اشرف بدبین و مخالف بود به راه آورد ایلچی فرستاد و خواهرش را خواستگاری نمود. کاووس سفرا را احترام نمود و با هدایای آن‌ها را پیش ملک اشرف فرستاد ولی حاضر نشد خواهرش را به ملک اشرف دهد.
ملک اشرف	دلو بایزید و الفی	-	ایلی و اطاعت	دلو بایزید و الفی سرداران ملک اشرف در قریباغ بودند که بر علیه او شورش نمودند. سفارت‌ها نتیجه نداد و در نتیجه این سرداران به دست ملک اشرف به قتل رسیدند.
ملک اشرف	خواجه عبدالحی	مهتر تجری فراش (بحری فراش)	ایلچی برای فریب (طلب خواجه عبدالحی)	ملک اشرف هر از چندگاهی به بهانه‌ای افراد خود را می‌گرفت و اموال آن‌ها را مصادره می‌کرد. خواجه عبدالحی که وزیر بود را گرفت و در قلعه الموت حبس کرد. حاکم و امرای گیلان خواجه را احترام تمام کردند و از خویشان خود دختری را به عقد او درآوردند. ملک اشرف که نگران این موضوع بود بعد از مدتی مکتوبی مبنی بر استمالت و دلجویی و اینکه از زمانی که او رفته کار مملکت به تباهی کشیده فرستاد و خواستار حضور او در تبریز شد. خواجه عبدالحی هنگامی که به تبریز رسید، ملک اشرف او را به قلعه النجق فرستاد و در آنجا حبس نمود.

جدول شماره ۲: سفارت در دوره مظفریان

موانع	شرایط و نتیجه اعزام سفیر	اهداف سفارت	نام سفیر/سفرا	دربار پذیرنده	دربار فرستنده
حبس و قتل سفیر توسط امیر مبارزالدین	او به هنگام مراجعت غدیری به خاطر آورده بود. چون به کرمان رسید و منهیان که با او بودند و بر غدر او هم سوگند شده بودند غدر بر او ثابت کردند او را بند کرده در قلعه کرمان بازداشتند و اموال و تعلقات او به دیوان گرفتند او را هلاک کردند.	آوردن مال هرمز	اخی شجاع الدین	حاکم هرمز	امیر مبارزالدین محمد
	به هنگامی که امیر مبارزالدین در کرمان بود و ابواسحاق اینجو در فارس بود و پیوسته لشکر فارس برای کرمان زحمت ایجاد می کرد، ایلچی به ملک اشرف فرستاد و از او درخواست لشکر کرد تا شیراز را برای ملک اشرف بگیرد.	درخواست لشکر	-	ملک اشرف	امیر مبارزالدین محمد
	سفیر به واسطه اختلافی که با امیر مبارزالدین داشت هنگامی که به شیراز رسید با فراموش کردن مأموریت خود به سمت وزیر شیخ منصوب شد.	صلح	مولانا شمس الدین صابین قاضی	شیخ ابواسحاق اینجو	مبارزالدین محمد
	زمانی که امیر مبارزالدین در برابر اوغانیان دچار شکست شد، بنابر پیمانی که قبلاً با شیخ بسته بود، خواجه حاجی دیلم را به شیراز فرستاد تا با یادآوری این پیمان مانع از کمک شیخ به اوغانیان شود. شیخ در ظاهر به سفیر جواب مثبت داد ولی در اصل قصد کمک به اوغانیان را داشت. قضیه ای که سفیر امیر متوجه آن شد و به امیر اطلاع داد.	تأکید بر اتحاد و وفاداری به پیمان	خواجه حاجی دیلم	شیخ ابواسحاق اینجو	امیر مبارزالدین محمد
	پس از تصرف شیراز توسط امیر	اتحاد	مولانا	اتابک	امیر مبارزالدین

سفارت در ایران سده‌های میانه: عصر فترت؛ چوپانیان، مظفریان، جلایریان / ۱۷۷

محمد	نورالورد در لریستان	ناصرالدین خنجی، امیر کمال‌الدین حسین رشیدی، خواجه رکن‌الدین عمیدالملک، خواجه صدرالدین اناری		مبارزالدین، و رفتن شیخ ابوسحاق به اصفهان، اتابک نورالورد می‌خواست که به کمک شیخ ابوسحاق برود، امیر مبارزالدین این سفرا را فرستاد تا مانع اتحاد آنها شود که موفق نبود و کار با حمله امیر به لرستان و سقوط اتابک به پایان رسید.
شاه شجاع	تیمور	-	سفارش فرزندان	شاه شجاع در هنگام مرگ این نامه را نوشته و سفارش خاندان مظفری را کرده‌است.
شاه شجاع	احمد جلایر	-	سفارش فرزندان	شاه شجاع در هنگام مرگ این نامه را نوشته و سفارش خاندان مظفری را کرده‌است.
شاه شجاع	شاه منصور	نظام‌الدین عبدالله	سفارش و توصیه به رعایت اخلاق حکومتداری	
شاه شجاع	امیر اختیارالدین حسن	-	اطمینان به او که تیمور به قلمرو دوستان خود حمله نمی‌کند.	امیر اختیارالدین که از جانب شاه شجاع در کرمان حاکم بود به هنگامی که تیمور به سیستان هجوم برد نامه‌ای به شاه شجاع نوشت و از اینکه ممکن است تیمور به کرمان حمله کند بیمناک بود.
شاه شجاع	شاه محمود مظفری	مولانا معین‌الدین یزدی	رفع محاصره از شیراز	شاه محمود به همراه نیروهای کمکی سلطان اویس به قلمرو شاه شجاع تاخت و هنگامی که شیراز را در محاصره داشتند این سفارت صورت گرفت. شاه محمود در جواب گفت که

	برادر باید به ابرقو برود تا من لشکر جلاپری را به مملکتشان روانه دارم.				
شاه شجاع	شاه محمود برای اینکه بتواند شاه شجاع را شکست دهد، سفیری نزد سلطان اویس فرستاد و از او در برابر شاه شجاع کمک خواست. شاه شجاع در مقابل سفیری نزد محمود فرستاد و از او خواست تا از دخالت دادن بیگانگان در امور مظفریان پرهیز کند ولی این سفارت نتیجه ای نبخشید.	عدم دخالت بیگانگان در امور مظفریان	مولانا معین الدین یزدی	شاه محمود	
شاه شجاع	شاه شجاع پس از فوت سلطان اویس به تبریز لشکر کشید و آنجا را تصرف نمود. پس از مدتی در طول زمستان اتفاقاتی افتاد و احساس ناامنی کرد خواست که به شیراز برگردد در راه بازگشت هنگامی که به قزوین رسید اظهار عصبان نمودند. خواجه مجدالدین قاقم گفت من بروم و ایشان را رام گردانم در عوض از قهر شاه ایمن باشند. مورد قبول واقع شد و به شهر رفت. قزوینیان شروع به فحش و ناسزا گفتن کردند و پیک شاه شجاع را کشتند.	ایلی و اطاعت	خواجه مجدالدین قاقم	مردم قزوین	
شاه شجاع	پس از قتل سفیر این سفیر با وساطت بزرگان فرستاده شد اما نتیجه نداد.	ایلی و اطاعت	سید فخرالدین ابهری	مردم قزوین	
شاه شجاع	به هنگام درخواست شاه محمود از سلطان اویس برای فرستادن لشکر برای جنگ با شاه شجاع، وقتی که شاه شجاع از تعداد لشکر دشمن خبردار شد این نامه را فرستاد ولی شاه محمود در جواب گفت برای اینکه بتوانم چند روزی ایمن باشم این درخواست را	صلح	-	شاه محمود	



سفارت در ایران سده‌های میانه: عصر فترت؛ چوپانیان، مظفریان، جلایریان / ۱۷۹

<p>ازسلطان اویس کرده‌ام و به درخواست شاه شجاع جواب منفی داد.</p>				
<p>خان سلطان همسر شاه محمود به علت کینه‌ای که از مظفریان بابت قتل عمویش شیخ ابواسحاق اینجو داشت، تلاش می‌کرد تا ایجاد دسیسه میان برادران مظفری انتقام خود را بگیرد. بدین منظور ایلجیانی به اصفهان نزد شاه شجاع فرستاد و او را به گرفتن اصفهان تشویق کرد و در ضمن به او اظهار علاقه نمود. شاه شجاع برای اینکه بهانه‌ای پیدا کند سفیری نزد برادر فرستاد و گفت برای ازدواج دخترش با شاه منصور از مال اصفهان کمکی نماید. شاه محمود در جواب گفت که تمام شهرهای مهم عراق عجم در تصرف شاه شجاع است و اصفهان به سبب لشکرکشی‌های متعدد خراب است و در خرج روزمره خود مانده و وجهی که لایق شاه شجاع باشد در اصفهان وجود ندارد. شاه شجاع به اصفهان نیرو برد و شاه منصور با پی بردن به اینکه خان سلطان همسرش عامل این درگیری است او را به قتل رساند و سفیری نزد برادر فرستاد و موضوع را به او گفت و شاه شجاع نیز با اطلاع از این موضوع لشکر خود را بازگشت داد.</p>	<p>درخواست مال اصفهان</p>	<p>-</p>	<p>شاه محمود</p>	<p>شاه شجاع</p>
<p>شاه شجاع پس از بازگشت از تبریز و مصالحه با سلطان حسین، ایلچی فرستاد و دختر سلطان اویس را برای</p>	<p>خواستگاری و ازدواج</p>	<p>-</p>	<p>سلطان حسین جلایری</p>	<p>شاه شجاع</p>

	پسرش زین العابدین خواستگاری نمود.				
شاه شجاع	شاه شجاع به واسطه آنکه سلطان او پس دختر خود را به او نداد و به شاه محمود داد از او دلگیر و ناراحت شد. نامه‌ای به امیر ولی نوشت و او را به مخالفت با خاندان جلایری تشویق نمود. امیر ولی با لشکر به ری آمد و از آنجا به ساوه لشکر کشید و بعد از دو هفته آنجا را تسخیر نمود. حاکم ساوه ضمن قبول پرداخت مال، دختر خود را به امیر ولی داد در نتیجه امیر ولی به مازندران بازگشت.	مخالفت با سلطان او پس	-	امیر ولی	
شاه شجاع	این خواستگاری که هم‌زمان از سوی شاه محمود و شاه شجاع صورت گرفت با پاسخ مثبت به شاه محمود و جواب منفی به شاه شجاع ادامه یافت.	خواستگاری و ازدواج	امیر اختیارالدین حسن	سلطان او پس جلایری	
شاه شجاع	شاه شجاع که در کرمان با طغیان پهلوان اسد روبه‌رو شده بود، ابتدا نزد برادرش محمود سفیر فرستاد و خواستار تجدید مصالحه شد. شاه محمود که مریض بود نیز پذیرفت. شاه شجاع پس از اطمینان خاطر از جانب شاه محمود راهی کرمان شد.	صلح	مهتر حاجی بهالدین	شاه محمود	
شاه شجاع	هنگامی که تیمور در هرات قلعه ترشیز را به تصرف درآورد. از طرف شاه شجاع این سفارت صورت گرفت. تیمور با استقبال از این موضوع، سفیری را روانه دربار شاه شجاع نمود و برای استحکام یک جهتی دختری از خاندان مظفری را برای پسر محمد بن جهانگیر	اظهار همدلی و یک جهتی و دوستی	امیر عمر شاه	تیمور	

	<p>خواستگاری نمود.</p>				
	<p>عادل آقا که از سلطان احمد شکست خورده بود از شاه شجاع درخواست کمک نمود. در پی این درخواست‌ها شاه شجاع عازم مملکت جلایری شد و از همدان ایلیچی نزد سلطان احمد فرستاد و خواستار صلح میان دو برادر شد. در پی این صلح یازید عراق عجم را به دست آورد و در سلطانیه به همراه لشکر کمکی شاه شجاع مستقر شد و عادل آقا نیز به همراه شاه شجاع به شیراز رفت.</p>	<p>صلح</p>	<p>امیر یعقوب شاه علمدار</p>	<p>احمد جلایری</p>	<p>شاه شجاع</p>
	<p>دولت‌شاه که از طرف شاه شجاع در زمان محاصره شیراز توسط شاه محمود، مأمور شده بود به کرمان برود و مال و لشکر از کرمان برای کمک بیاورد، خیانت نمود و در کرمان خود بر تخت نشست و به نفع شاه محمود خطبه و سکه زد. شاه شجاع پس از توافق با شاه محمود و رفتن به ابرقو، متوجه کرمان شد ابتدا سفیری به نزد او فرستاد و گفت در صورت ایلی و اطاعت از جرایم او خواهد گذشت. دولت‌شاه نیز سفیری برای صلح فرستاد و شاه شجاع به وسیله همان سفیر دولت‌شاه به او پیغام داد که دولت‌شاه تربیت شده من است حالا من متوجه شیرازم دولت‌شاه خود باید در کرمان بماند. او بیاید تا تجدید عهدی شود و من به جیرفت بازگردم. دولت‌شاه پذیرفت و به حضور شاه شجاع آمد و با هم به شهر رفتند. تا اینکه توطئه‌ای</p>	<p>ایلی و اطاعت</p>	<p>امیر سیف الدین رمضان اختاجی</p>	<p>دولت‌شاه در کرمان</p>	<p>شاه شجاع</p>

	از جانب دولت شاه بر ضد شاه شجاع فاش شد و او به دستور شاه شجاع کشته شد.				
شاه شجاع	ملک عزالدین در لرستان	مولاناسعدالدین انسی	خواستگاری و ازدواج	شاه شجاع پس از لشکرکشی به قزوین و ایجاد صلح میان برادران جلایری احمد و بایزید متوجه شوشتر و شاه منصور شد. در راه هنگامی که به خرم آباد رسید در پای قلعه ایستاد و ایلچی جهت خواستگاری فرستاد.	
شاه محمود	سلطان اوئیس جلایری	خواجه شمس الدین کوهی (کرزی)	خواستگاری و ازدواج و درخواست لشکر	سلطان اوئیس لشکری را به همراه سرداران خود به اصفهان نزد محمود فرستاد و آن‌ها بر شاه شجاع در شیراز هجوم برده و آنجا را تصرف کردند و شاه شجاع به ابرقو و کرمان رفت.	
شاه محمود	سلطان اوئیس جلایری	خواجه تاج الدین مشیزی	خواستگاری و ازدواج	این خواستگاری که هم‌زمان از سوی شاه محمود و شاه شجاع صورت گرفت با پاسخ مثبت به شاه محمود و جواب منفی به شاه شجاع ادامه یافت.	
شاه محمود	شاه شجاع	-	درخواست توافق برای واگذاری شیراز	شاه محمود با کمک نیروهای کمکی جلایری توانست شیراز را محاصره کند. این محاصره مدت یازده ماه طول کشید و کار بر شاه شجاع سخت شد. شاه محمود به برادر پیغام فرستاد که به واسطه امرای بیگانه کار از دست من خارج شده، صلاح در آن است که تو از شیراز خارج شده و به ابرقوبروی و مدت یک ماه در آنجا بمانی تا من امرای خارجی را برگردانم. آن وقت با هم گفتگو خواهیم کرد و ممالک را تقسیم خواهیم کرد. شاه شجاع که چاره‌ای نداشت قبول نمود.	
شاه محمود	شاه شجاع	-	صلح	شاه شجاع پس از اینکه دوباره بر	

سفارت در ایران سده‌های میانه: عصر فترت؛ چوپانیان، مظفریان، جلاپریان / ۱۸۳

	<p>شیراز دست یافت. به اصفهان لشکرکشی کرد. محمود سفیر فرستاد و از شاه شجاع خواستار صلح شد و خواست که اصفهان را به او واگذارد. شاه شجاع قبول نمود و خطبه و سکه در اصفهان به نام شاه شجاع شد.</p>				
	<p>هنگامی که سلطان زین العابدین به قم لشکر کشید. خواجه اصیل الدین حاکم قم از اغجکی حاکم سلطانیه و عراق عجم کمک خواست. سلطان زین العابدین نزد اغجکی ایلچی فرستاد و گفت که خواجه اصیل الدین با شاه منصور متحد است و شاه منصور خیال تصرف عراق عجم را دارد و پس از من به سراغ تو خواهد آمد. اغجکی سخن او را پذیرفت و قرار بر آن شد که او معتصم فرزند زین العابدین را پادشاه عراق گرداند. ولی امرای او این موضوع را مصلحت ندانستند و او سیف الملوک فرزند امیر زاهد ایلکانی را به حکومت عراق عجم برداشت.</p>	<p>صلح و اتحاد</p>	<p>سید قوام الدین</p>	<p>اغجکی؟</p>	<p>زین العابدین</p>
	<p>سلطان زین العابدین پس از گریختن از مقابل تیمور و فرار به شوشتر توسط شاه منصور حبس شد. با برگشت تیمور به سمرقند و حرکت شاه منصور از شوشتر برای تصرف شیراز، سلطان زین العابدین از حبس فرار نمود و به اصفهان رفته و حکومت آنجا را به دست گرفت. پس از آن شاهزادگان مظفری پیوسته در حال درگیری با هم بودند و شاه منصور مرتب به اصفهان</p>	<p>درخواست کمک برای مقابله با شاه منصور</p>	<p>-</p>	<p>سلطان احمد مظفری</p>	<p>زین العابدین</p>

	<p>لشکر می‌کشید. در پی این فشارها زین العابدین از سلطان احمد در برابر شاه منصور کمک خواست. سلطان احمد با سپاه به کمک او آمد ولی نتوانستند کاری از پیش ببرند و از شاه منصور شکست خوردند.</p>				
زین العابدین	شاه یحیی	-	درخواست کمک برای حمله به شاه منصور	<p>زین العابدین پس از آنکه توانست خود را از زندان شاه منصور آزاد و به اصفهان برود تصمیم بر حمله به شیراز و شاه منصور گرفت و در این راه از شاه یحیی کمک خواست تا با هم به شیراز حمله برند که با موافقت شاه یحیی همراه بود.</p>	
شاه یحیی	زین العابدین	-	صلح	<p>پس از مرگ شاه شجاع، سلطان زین العابدین در فرستادن بایزید به اصفهان که بنا بر وصیت شاه شجاع باید به او واگذار می‌شد تعلل ورزید. این مسأله باعث شد تا شاه یحیی طمع در حکومت اصفهان و فارس کند و با لشکر به طرف شیراز حرکت نمود. دو لشکر در مقابل هم قرار گرفتند ولی شاه یحیی برای اینکه نیروهای شاه منصور که از او کمک طلبیده بود برسند جنگ را شروع نمی‌کرد و از طرفی وا همه داشت که زمانی که منصور و نیروهایش برسند کار او را مشکل سازند. پس در پی صلح با زین العابدین افتاد و با این شرط که حکومت ابرقو به بایزید برسد، صلح نمودند.</p>	
شاه یحیی	شاه شجاع	-	خواستگاری و ازدواج	<p>درخواست او مورد قبول واقع شد.</p>	

سفارت در ایران سده‌های میانه: عصر فترت؛ چوپانیان، مظفریان، جلاپریان / ۱۸۵

شاه یحیی	شاه شجاع	-	درخواست عفو و صلح	این سفارت هنگامی که یزد در محاصره لشکر شاه شجاع بود صورت پذیرفت. در نتیجه این رسالت شاه شجاع دستور رفع محاصره و بازگشت لشکر را داد.
شاه منصور	ایلدروم بایزید	مرتضای اعظم سید شمس الدین	اتحاد بر ضد تیمور	بایزید در جواب گفته است که محاصره قسطنطنیه را ناتمام گذاشته و با آن‌ها صلح نموده و به طرف تیمور لشکر را حرکت داده است.
شاه منصور	اغجکی؟	-	صلح و اتحاد	شاه منصور به هنگامی که نیروهای تیمور عازم منطقه بودند ایلچی پیش حاکم عراق عجم فرستاد و او را به اتحاد در مقابل تیمور فراخواند. اما اغجکی جواب داد که ما را طاقت سرکشیدن نیست و من بنده تیمور هستم.
شاه منصور	سلطان احمد مظفری	-	درخواست برای اتحاد و اقدام نظامی علیه تیمور	شرایط جنگی (این درخواست با جواب منفی همراه شد و شاه منصور سرحد ولایت کرمان را خراب نمود و به شیراز برگشت)
سلطان احمد	شاه منصور	خواجه عزالدین اوجی	نصیحت کردن و آرام ساختن	در پی درخواست شاه منصور برای اتحاد بر ضد تیمور، سلطان احمد این سفیر را فرستاد تا شاه منصور را نصیحت کند و او را آرام سازد و بگوید که جنگ با امیر تیمور سودای فاسدی است. در جواب شاه منصور سرحد ولایت کرمان را خراب نمود و به شیراز برگشت.
احمد مظفری	تیمور	امیر اختیارالدین حسن	اعلام ایلی نسبت به تیمور	

جدول شماره ۳: سفارت در دوره جلایریان

موانع	شرایط و نتیجه اعزام سفیر	اهداف سفارت	نام سفیر/سفرا	دربار پذیرنده	دربار فرستنده
	با موافقت سلطان همراه بود.	درخواست عفو امیر ارتنا	-	ابوسعید ایلخانی	شیخ حسن جلایری
	شیخ حسن بزرگ پس از از میان برداشتن امیر علی پادشاه اویرات و موسی خان با دشمن دیگری به نام شیخ حسن چوپانی روبه‌رو شد و از او شکست خورد و به قزوین رفت. حسن چوپانی پس از واگذاری سلطنت به ساتی بیگ و از میان بردن قراجری غلام پدرش، لشکر بر سر حسن جلایری برد و شیخ حسن که هنوز پس از شکست اولی از چوپانیان آماده نبود سفیر فرستاد و خواستار صلح شد.	صلح	-	شیخ حسن چوپانی	شیخ حسن جلایری
	شیخ حسن جلایری پس از شکست از شیخ حسن چوپانی، برای مقابله با او به طغاتی‌مور ایلچی فرستاد و ضمن قبول او به عنوان خان، خواستار اتحاد بر علیه چوپانیان شد.	ایلی و اتحاد علیه شیخ حسن چوپانی	اتابک تاش تیمور و امیرزاده چوپان قتلغ بن مبارک	طغاتی‌مور	شیخ حسن جلایری
	شیخ حسن جلایری پس از شکست‌های متعدد از شیخ حسن چوپانی ایلچی به مصر فرستاد و خواستار اتحاد و کمک مالی برای مقابله با چوپانیان شد. مملوک مصر با این شرط که شیخ حسن جلایری و متحدینش از او اطاعت کنند حاضر به اتحاد شد، که این موضوع توسط شیخ جلایری پذیرفته شد.	درخواست کمک برای مقابله با شیخ حسن چوپانی	-	ملک الناصر مملوک	شیخ حسن جلایری
		خبررسانی	طورمش بک	اورخان غازی عثمانی	حسن جلایری
	به هنگام ورود سلطان اویس به تبریز اخی جوق که پس از مراجعت بردی بیک ازبک، حکومت تبریز را	دلجویی کردن و ایمن کردن	امیرعلی پیلتن،	اخی جوق	سلطان اویس



سفارت در ایران سده‌های میانه: عصر فترت؛ چوپانیان، مظفریان، جلاپریان / ۱۸۷

	<p>در اختیار داشت به همراه جمعی دیگر به نقتان نزد صدرالدین قبانلی که پدرخوانده او بود رفتند. سلطان اوئیس ایلچی فرستاد و او را دلجویی تمام داد و از خود ایمن گردانید. بعد از چند نوبت تبادل سفیر، شیخ اوئیس امیر علی پیلتن و خواجه جلال‌الدین قزوینی را بفرستاد تا اخی جوق را بیاورند. پس از مدتی که در خدمت سلطان اوئیس بودند، سفیران گفته شده به همراه اخی جوق در صدد توطئه برآمدند، سلطان اوئیس با آگاهی از این موضوع دستور قتل آن‌ها را صادر نمود.</p>	<p>از خود و آوردن اخی جوق به نزد سلطان</p>	<p>خواجه جلال‌الدین قزوینی</p>		
سلطان اوئیس	<p>از طرف بغداد خبر رسید که خواجه مرجان حاکم بغداد دم از مخالفت می‌زند. به طرف بغداد حرکت نمود و در اوایل بهار به حدود بغداد رسید. به دستور خواجه مرجان بند عورخ را بگشادند و در نتیجه صحرای بغداد تا چهار فرسنگ را آب بگرفت. سلطان به مدت چهل روز توقف نمود. پس از این مدت امرایش را به اطراف فرستاد تا چند کشتی پیدا کردند و با حدود هفت هزار مرد از آب دجله گذشت و به حدود دجله رفتند. سلطان اوئیس از آنجا پیش قرامحمد که حاکم واسط و از غلامان او بود ایلچی فرستاد و خواستار حضور او و آوردن چند کشتی شد.</p>	<p>طلب او و آوردن کشتی</p>	-	<p>قرامحمد حاکم واسط</p>	
سلطان اوئیس	<p>خواجه مرجان حکمران اوئیس در بغداد بر ضد اوئیس شورید و سفیری به مصر فرستاد و ضمن قبول کردن سکه و خطبه، خواستار کمک او شد. سلطان اوئیس با اطلاع از این موضوع سفیری نزد مملوک مصر فرستاد تا به مملوک بفهماند که خواجه مرجان جز یک یاغی ساده نیست و از کمک کردن به او بپرهیزد. این سفیر در دربار مملوکان با سردی پذیرفته شد.</p>	<p>عدم کمک به خواجه مرجان</p>	-	<p>ملک اشرف مملوک مصر</p>	
سلطان اوئیس	<p>او دو نامه به حاکم طرابوزون و نیز فرستاد و تجار و نیزی را دعوت کرد که بار دیگر به ایران به خصوص</p>	<p>تجارت و بازرگانی</p>	-	<p>حاکم طرابوزون</p>	

	تبریز بیابند و او قول داد که مانند زمان ابوسعید راه‌ها را امن سازد و از تجار ونیزی به بهترین نحو پذیرایی کند و حقوق گمرکی را از سابق کمتر کند.			و حاکم ونیز	
	امیر ولی با لشکر مازندران به ری رفت و آنجا را مسخر نمود. سلطان اویس به مقابله او شتافت و او را تا سمنان تعقیب نمود و از آنجا مراجعت نمود. سبب مراجعت آن بود که هنگامی که عازم نبرد با امیر ولی بود با خواجه علی موید مکاتبه نمود و خواستار آن شد که با موافقت یکدیگر امیر ولی را از پیش بردارند. هنگامی که امیر ولی را شکست داد نیز باز خواستار حضور خواجه علی شد و به او نامه نوشت. خواجه به سبب ترسی که داشت از اینکه پس از تصرف مملکت امیر ولی، شاید طمع در قلمرو سربرداری نماید درخواست را اجابت ننمود و سلطان اویس به همین علت مجبور به بازگشت شد.	موافقت و اتحاد بر ضد امیر ولی	-	خواجه علی موید	سلطان اویس
حبس سفیر	شرایط جنگی (شاه شجاع پس از فوت سلطان اویس و به تخت نشستن سلطان حسین، به فکر تسخیر تبریز افتاد و با لشکر متوجه تبریز شد که در میانه راه این سفیر از طرف سلطان حسین رسید. اما شاه شجاع سفیر را بازگرفته و به سمت تبریز حرکت نمود و جنگ به وقوع پیوست).	صلح	خواجه شیخ کججی	شاه شجاع	سلطان حسین
	امیر ولی با تحریک شاه منصور با لشکر به سمت قلمرو جلایری حرکت نمود، هنگامی که به لشکر جلایری رسید، دو طرف خواستار صلح شدند. از شرایط صلح این بود که امیر ولی دختر خود را به سلطان حسین داد و در عوض سلطان حسین ولایت ری را به عنوان مهر دختر به امیر ولی واگذار نمود.	خواستگاری و ازدواج	عباس آقا	امیر ولی	سلطان حسین
		مبادله اسیران	-	شاه شجاع	سلطان حسین
		صلح	-	شاه شجاع	احمد جلایر
	سلطان احمد این نامه را در نزدیکی ملاطیه و	درخواست	عوض شاه	ایلدروم	احمد

سفارت در ایران سده‌های میانه: عصر فترت؛ چوپانیان، مظفریان، جلایریان / ۱۸۹

جلایر	بایزید	بک	برای راه دادن و پناه دادن به او و قرایوسف به دربارش پس از فرار از مقابل تیمور و جنگ با تیمور	سیواس بین ممالک عثمانی و مملوکان هنگامی که از مقابل تیمور گریخته بود نوشته است. این سفارت نتیجه مثبت داد وایلدروم بایزید ضمن پناه دادن به آن‌ها، پس از مدتی به مقابله با تیمور شتافت.
احمد جلایر	شاه شجاع	-	درخواست برای دفع فتنه عادل آقا و صلح میان او و بایزید	سلطان احمد از عادل آقا به این دلیل که برادرش سلطان بایزید را در سلطانیه بر تخت نشانده و میان دو برادر به فتنه و فساد مشغول است به شاه شجاع شکایت نمود. پس از این عادل آقا که از سلطان احمد شکست خورده بود از شاه شجاع درخواست کمک نمود. در پی این درخواست‌ها شاه شجاع عازم مملکت جلایری شد و از همدان ایلچی نزد سلطان احمد فرستاد و خواستار صلح میان دو برادر شد. در پی این صلح بایزید عراق عجم را به دست آورد و در سلطانیه به همراه لشکر کمکی شاه شجاع مستقر شد و عادل آقا نیز به همراه شاه شجاع به شیراز رفت.
سلطان احمد	امیر هوشنگ پسر کاووس	قاضی شیخ علی	طلب او و لشکرش	سلطان احمد با کشتن برادر خود سلطان حسین بر تخت نشست. این امر با مخالفت عادل آقا همراه شد و او بایزید را در مقابل احمد برکشید. عادل آقا و سلطان بایزید از سلطانیه به طرف تبریز لشکر کشیدند. سلطان احمد چون آمادگی مقابله نداشت به قراباغ اران رفت و سفیری را پیش امیر هوشنگ پسر کاووس فرستاد و او را طلب داشت. هنگامی که دو لشکر در مقابل هم قرار گرفتند با وساطت امیر هوشنگ میان برادران صلح برقرار شد و آذربایجان و اران و موغان به سلطان احمد و عراق عجم به سلطان بایزید رسید. و قرار شد یک نفر از طرف احمد و کس دیگر از طرف بایزید به بغداد روند.
احمد	عادل آقا	خواجه	صلح	احمد پس از قتل برادرش سلطان حسین با مخالفت

جلایری		صدرالدین اردبیلی	عادل آقا روبرو شد و درگیری‌هایی بین آن‌ها به وجود آمد. در یکی از این مواجهه‌ها هنگامی که امیر عادل آقا به تبریز نزدیک می‌شد احمد چون در خود یارای مقاومت نمی‌دید، خواجه صدرالدین اردبیلی را برای صلح فرستاد. پیرو این صلح سلطان احمد دختر عادل آقا را به زنی گرفت و وفاق تلخ خاله و دایه خود را به عادل آقا داد.	
احمد جلایری	عادل آقا	شیخ کججی	صلح	عادل آقا پس از صلحی که با وساطت خواجه صدرالدین اردبیلی صورت گرفته بود به بهانه جلب موافقت سایرین عازم تبریز گردید. به زنجان که رسید خواجه صدرالدین اردبیلی را به همراه خواجه شمس الدین ابهری نزد سلطان احمد فرستاد تا دلگرم باشد. هنگامی که آن‌ها رسیدند، سلطان احمد چون خیالش راحت نبود این بار شیخ کججی را به همراه خواجه شمس الدین ابهری نزد عادل آقا فرستاد و چون خبر نزدیک شدن عادل آقا را شنید به سمت شروان حرکت نمود.
احمد جلایری	عادل آقا	هوشنگ حاکم شروان	صلح	سلطان احمد با کشتن برادر خود سلطان حسین بر تخت نشست. این امر با مخالفت عادل آقا همراه شد و او بایزید را در مقابل احمد پرکشید. عادل آقا و سلطان بایزید از سلطانیه به طرف تبریز لشکر کشیدند. سلطان احمد چون آمادگی مقابله نداشت به قریباغ اران رفت و سفیری را پیش امیر هوشنگ پسر کاووس فرستاد و او را طلب داشت. هنگامی که دو لشکر در مقابل هم قرار گرفتند با وساطت امیر هوشنگ میان برادران صلح برقرار شد و آذربایجان و اران و موغان به سلطان احمد و عراق عجم به سلطان بایزید رسید. و قرار شد یک نفر از طرف احمد و کس دیگر از طرف بایزید به بغداد روند.
سلطان احمد جلایری	شاه شجاع	-	صلح و منصرف کردن او از همکاری	عادل آقا در نبردهای خود با سلطان احمد، هنگامی که احساس کرد توانایی شکست سلطان احمد را ندارد از شاه شجاع یاری طلبید، شاه شجاع با

سفارت در ایران سده‌های میانه: عصر فترت؛ چوپانیان، مظفریان، جلاریان / ۱۹۱

<p>استقبال از این موضوع با لشکر به طرف آذربایجان حرکت نمود و عادل آقا و بایزید در بین راه به او ملحق شدند و به اتفاق هم به همدان رفتند. در این شهر ایلیچی سلطان احمد رسید و پیغام رسانید که بایزید برادر بزرگ من است تمام اموال من به وی تعلق دارد و من به دلخواه شما با او رفتار خواهم کرد ولی عادل آقا از برکت خانواده ما است که به این مقام رسیده است، او خیانتکار و مقصر است و اگر خود را دوست شما معرفی می‌کند برای این است که به آرزوی دیرینه خود یعنی حکومت آذربایجان برسد. بایزید در جواب گفت که من سلطانیه را می‌گیرم و به بایزید خواهم داد.</p>	<p>با عادل آقا</p>			
<p>پس از مرگ امیر تیمور، علاء الدوله فرزند احمد جلایر که در سمرقند تحت نظر بود از فرصت استفاده کرد و گریخت. هنگامی که به تبریز رسید، قرایوسف با او به مهربانی رفتار کرد ولی او آذربایجان را جز قلمرو جلایری می‌دانست و در آنجا دست به شورش زد اما توسط قرایوسف دستگیر و زندانی شد. سلطان احمد با اطلاع از این موضوع به جمع‌آوری سپاه برای حمله به تبریز پرداخت و برای اینکه قرایوسف را به اشتباه بپندازد ایلیچی به نزد او فرستاد و پیغام داد که به علت ضعف و بیماری و گرمای هوای بغداد بهار آینده را برای بیلاق به النگ که یکی از بیلاقات همدان بوده است می‌رود. و درباره علاء الدوله هیچ نگفت تا قرایوسف چنین پندارد که او از این قضیه هیچ نمی‌داند.</p>	<p>ایلیچی برای فریب</p>	<p>-</p>	<p>قرایوسف</p>	<p>احمد جلایر</p>
<p>تیمور در بجهوخه فتوحات خویش، متوجه متصرفات احمد جلایر شد. بنا بر رسم معمول او ابتدا سفیری نزد احمد جلایر فرستاد و خواستار اطاعت شد. شیخ نورالدین اسفراینی که از اکابر مشایخ آن عهد بود از طرف بغداد به رسم رسالت از پیش سلطان احمد جلایر به حضور تیمور رسید.</p>	<p>صلح</p>	<p>شیخ نورالدین عبدالرحمن اسفراینی</p>	<p>تیمور</p>	<p>احمد جلایری</p>

	از آنجا که اظهار اطاعت وی به حکم ضرورت بود و مع ذلک به التزام خطبه و سکه نیز اشاره‌ای نکرده بود، تحف و هدایای او موقع قبول نیافت.				
احمد جلایر	تیمور پس از غلبه بر مظفریان، نامه‌ای به سلطان احمد جلایری نوشت و او را به ایلی خواند. سلطان احمد در جواب با سخنان توهین آمیز به تیمور جواب داد و درخواست او را رد کرد.	پاسخ به درخواست ایلی تیمور	-	تیمور	
سلطان احمد		تأکید بر اتحاد	-	امیرسیدی احمد الشکی	
سلطان احمد	سلطان احمد پس از فرار از مقابل تیمور به طرف غرب گریخت. در میانه راه امیر قرایوسف به او پیوسته و ایلیچی به مصر فرستادند و از فرج که جانشین برقوق شده بود کمک خواستند. ایلیچی هنوز برنگشته بود که امرای شام و مصر به جنگ آمدند و میان آنان درگیری به وجود آمد و ممالیک شکست خوردند. پس از این درگیری آن‌ها تصمیم گرفتند به روم پناهنده شوند.	درخواست کمک	-	فرج مملوک مصر	
سلطان احمد	او جواب خوشایندی فرستاد و نظر موافق داد.	اتحاد بر ضد تیمور	-	مراد خان عثمانی	

داده‌های جدول‌های بالا نشان می‌دهد در این عصر علی‌رغم جنگ‌های مداوم وعدم وجود دولت مرکزی نیرومند، ارتباطات سیاسی و تبادل سفیر در چارچوب مرزهای ایران، در بین حکومت‌های عصر فترت و گاه خارج از مرزها با حاکمیت عثمانی و ممالیک مصر صورت می‌گرفت. سفارت‌ها با اهدافی همچون خواستگاری و ازدواج، صلح و اتحاد، درخواست نیرو، مبادله اسیران و غیره صورت می‌گرفت. در این دوره سفیران نیز با موانع و چالش‌هایی همچون خطر حبس و زندانی شدن، بی‌توجهی دربار میزبان، رعایت‌نشدن شأن و منزلت سفیر و حتی در مواقعی کشته‌شدن مواجه می‌شدند.

## کتاب‌نامه

- ابن عربشاه (۱۳۷۳). عجایب المقدور فی اخبار تیمور (زندگی شگفت‌آور تیمور). ترجمه محمدعلی نجاتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- آژند، یعقوب (بهار ۱۳۸۸). «تعامل فرهنگ‌های ایرانی، اسلامی و ترکی در شیراز (سده هشتم و نهم قمری)». مجله تاریخ ایران، شماره ۲ (پیاپی ۶۰/۵)، ۱-۱۶.
- همو (۱۳۹۳). مکتب نگارگری شیراز. تهران: مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری (متن).
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۸۹). تاریخ مغول. قم: نیلوفرانه.
- الشریده، ایمن ابراهیم (۱۳۸۴). روابط سیاسی ایران عهد تیموریان با مصر و شامات عهد ممالیک. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- الغیبیگ (۱۳۹۹). مختصر تاریخ الوس اربعه. به‌کوشش علی ابوالقاسمی، همدان: روزاندیش.
- آیتی، عبدالحسین (۱۳۱۷). تاریخ یزد. یزد: چاپخانه گل‌بهار.
- بارتولد. و. (۱۳۵۸)، خلیفه و سلطان و مختصری درباره برمکیان. ترجمه سیروس ایزدی، تهران: امیرکبیر.
- برادبریج، آن. اف. (۱۳۹۹). پادشاهی و ایدئولوژی در دنیای اسلامی - مغولی. ترجمه جواد عباسی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- بیانی، شیرین (۱۳۸۲). تاریخ آل جلایر. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- پزشک، منوچهر (۱۳۸۷). عصر فترت در ایران سده‌های میانه. تهران: انتشارات ققنوس.
- تاریخ ایران؛ دوره تیموریان (۱۳۸۲). پژوهش از دانشگاه کمبریج، ترجمه یعقوب آژند، تهران: جامی.
- تتوی، ملا احمد و آصف‌خان قزوینی (۱۳۸۲). تاریخ الفی. تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، ج ۷، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- حافظ ابرو (۱۳۸۰). زبدة التواریخ. به‌کوشش سید کمال حاج‌سیدجوادی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
- همو (۱۳۴۹). ذیل جامع التواریخ رشیدی. با مقدمه و حواشی دکتر خان‌بابا بیانی، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
- خزائلی، علیرضا (۱۳۹۰). تاریخ جهان اسلام از قرن هفتم تا دهم هجری. تهران: دانشگاه پیام نور.
- خواندمیر (۱۳۸۰). حبیب السیر فی اخبار افراد بشر. به‌کوشش محمد دبیر سیاقی، ج ۳، تهران: انتشارات خیام.

- دلریش، بشری (۱۳۸۷). سفیر و سفارت در عصر غزنوی با تکیه بر تاریخ بیهقی. فصلنامه تاریخ روابط خارجی، ۳۷، ۱-۲۳.
- ستوده، حسینقلی (۱۳۴۶). تاریخ آل مظفر. تهران: دانشگاه تهران.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۷۲). مطلع سعدین و مجمع بحرین. به کوشش عبدالحسین نوایی، ج ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- همو (۱۳۸۳). مطلع السعدین و مجمع البحرین. به کوشش عبدالحسین نوایی، ج ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شامی، نظام‌الدین (۱۳۶۳). ظفرنامه. به کوشش پناهی سمنانی، تهران: انتشارات بامداد.
- شبارو، عصام محمد (۱۳۹۱). دولت ممالیک و نقش سیاسی و تمدنی آنان در تاریخ اسلام. ترجمه شهلا بختیاری، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- شبانکاره‌ای، محمدبن علی بن محمد (۱۳۶۳). مجمع الانساب. به کوشش میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
- عباسی، جواد و فاطمه حاجی‌آبادی (۱۳۸۹). گذر از مناسبات جهانی به مناسبات محلی-منطقه‌ای در ایران قرن هشتم هجری (براساس بررسی موردی روابط آل مظفر و آل جلایر). فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال دوازدهم، ۴۵، ۱۱۵-۱۳۷.
- غنی، قاسم (۱۳۸۶). بحث در آثار و افکار و احوال حافظ. ج ۱، تهران: هرمس.
- فریدون بک، (۱۲۷۵ق). منشآت السلاطین، ج ۱، تهران: بی نا.
- فصیح‌خوافی (۱۳۸۶). مجمل فصیحی. به کوشش سید محسن ناجی نصرآبادی، ج ۲، تهران: اساطیر.
- فیرحی، داود (۱۳۹۵). تاریخ تحول دولت در اسلام. قم: دانشگاه مفید.
- قائم‌مقامی، جهانگیر (۱۳۴۸). یکصد و پنجاه سند تاریخی از جلایریان تا پهلوی. نشریه ستاد بزرگ ارتشتاران کمیته تاریخ، شماره ۵.
- همو (۱۳۵۰). مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی. تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
- قطبی‌اهری نجم، ابی‌بکر (۱۳۸۹). تواریخ شیخ اویس. به کوشش ایرج افشار، تبریز: انتشارات ستوده.
- کاظمی، سجاد (۱۳۹۳). مناسبات اردوی زرین با آل جلایر. فصلنامه تاریخ روابط خارجی، ۶۰/۱۵، ۱-۲۴.
- کتبی، محمود (۱۳۶۴). تاریخ آل مظفر. به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
- منشی، محمدبن علی بن جمال‌الاسلام (۲۵۳۶). همایون‌نامه. به کوشش رکن‌الدین همایون فرخ، تهران:



انتشارات دانشگاه ملی ایران.

مستوفی قزوینی، زین‌الدین بن حمدالله (۱۳۹۶). ذیل تاریخ گزیده. به‌کوشش ایرج افشار، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار با همکاری نشر سخن.

محمد شفیع تبریزی. مجموعه مکاتیب تاریخی سلاطین. شماره نسخه ۱/۸۸۳۴ مجلس شورای اسلامی، نسخه خطی.

معلم یزدی، معین‌الدین بن جلال‌الدین محمد (۱۳۲۶). موهب‌الهی در تاریخ آل مظفر. به‌کوشش سعید نفیسی، تهران: انتشارات کتابخانه و چاپخانه اقبال.

منشآت و مکاتیب (قرن دهم) از تیموریان و ترکمانان و دیگران. نسخه خطی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، به شماره ۶۷۵ س، شماره مدرک کتابخانه مجلس ۲۱۷۱۳-۱۰.

مؤید ثابتی، علی (۱۳۴۶). اسناد و نامه‌های تاریخی. تهران: کتابخانه طهوری.

میرخواند، محمدبن خاوندشاه‌بن محمود (۱۳۳۹). روضة‌الصفاء. ج ۵، ۶، تهران: انتشارات کتابفروشی مرکزی خیام.

نبی، ابوالفضل (۱۳۵۲). تاریخ آل چویان. تهران: چاپخانه دانش امروز.

همو (۱۳۸۴). اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در قرن هشتم هجری (از سقوط ایلخانان تا تشکیل تیموریان). مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.

نجف‌لو، توفیق (۱۳۹۰). قارقویونلوها و آغ‌قویونلوها. ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، تبریز: اختر.

نطنزی، معین‌الدین (۱۳۳۶)، منتخب‌التواریخ معینی. به‌کوشش ژان اوین، تهران: کتابفروشی خیام.

نوایی، عبدالحسین (۱۳۴۱). اسناد و مکاتیب تاریخی ایران از تیمور تا شاه‌عباس. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

وزیری کرمانی، احمدعلی خان (۱۳۵۲). تاریخ کرمان (سالاریه). به‌کوشش ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: ابن‌سینا.

یوسف اهل، جلال‌الدین [بی‌تا]. فرائد غیائی. به‌کوشش حشمت موید، ج ۱، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.